

## پیش‌خوانی

**به بهانه انتشار اثر «زندگینامه و خدمات علمی و فرهنگی مر حوم استاد احمد سیاح» دانشنی مر د...**

■ **دکتر مهدی محقق**



در سال‌های نخستین که دروس حوزوی را در مدرسه مروی در تهران شروع کرده بودم، دوست حسنی به نام کمال‌الدین نوری داشتم که بعداً خود را کیانوری نامید و یکی از قضات عالی‌رتبه در تهران شد. پدر این دوست، در مدرسه مروی، حجره داشت و داماد شیخ‌فضل‌الله نوری بود. با این دوست کتاب «هدایه انموذج» در نحو را مباحثه می‌کردم و بیشتر مباحثه ما در پشت‌بام مدرسه صورت می‌گرفت که در زمستان آفتاب گرمی هم داشت. از پشت‌بام مدرسه مروی، دریچه‌ای به مدرسه سپهسالار قدیم باز می‌شد که روز‌های صدای کسی را می‌شنیدیم که برای چند تن درس صرف و نحو می‌داد و ما بدون اینکه معلم و شاگردانش را بشناسیم، دریافتیم رابطه معلم و شاگردان، بسیار قوی و استوار است. روزی برای شناسایی بیشتر آنان، راهی مدرسه سپهسالار قدیم شدیم و دیدیم معلم آقای شیخ عبدالجواد حکیمی است که بعداً او را به عنوان دکتر فلاطوری، استاد دانشگاه کزن و هامبورگ آلمان می‌شناختم. از میان شاگردان دو نفر را می‌شناختم که یکی شیخ جواد مناقبی بود که بعدها داماد علامه طباطبایی و از وعاظ مشهور تهران شد و دیگری آقای احمد سیاح بود که علاوه بر تحصیل علوم حوزّه، کنابفروشی و انتشاراتی هم به نام «اسلام» در خیابان بوذرجمهری داشت که آن کنابفروشی و انتشارات مرکز اهل علم از جمله مرحوم میرزا ابوالحسن شرعانی بود.

مرحوم حاج احمد سیاح در ضمن کسب و کار به مطالعه و تحقیق نیز می‌پرداخت و کتاب‌هایی متعدد، به ویژه در باره لغت تألیف کرد که هنوز



زنده یاد حاج احمدسیاح در دوران جوانی

مورد استفاده استادان و دانشجویان ادب فارسی و عربی قرار می‌گیرد. نکوداشت افرادی همچون حاج‌احمد سیاح – که علاوه بر کسب و کار، ارتباط خود را با علم و دانش قطع نکرده‌اند – باید سر مشقی برای اهل دین و حرفه‌نشان و کنابفروشان باشد که نه تنها ارتباط استوار خود را با اهل علم و مؤلفان حفظ کرده، بلکه خود عملاً مباشرت در تألیف و تصنیف کتابی مفید داشته‌اند. از میان این‌گونه افراد باید از حجت‌الاسلام شیخ حسن مصطفوی نام برد که ایشان نیز در همین خیابان بوذرجمهری کنابفروشی دارند که مرکز تردد و رفت و آمد فضلالی تهران است و خود نیز با تألیف کتاب چند جلدی «التحقیق فی کلمات القرآن» قرن پژوهان، استادان و دانشجویان علوم قرآنی را یاری داده‌اند. امید است که ایشان نیز دعوت انجمن آثار و مفاخر فرهنگی را برای برگزاری مجلس تکریم خود بپذیرند و اینگونه بزرگداشت‌ها الگویی باشد برای صنف کنابفروشان که فقط ارتباط فیزیکی و مادی با کتاب نداشته باشند، بلکه خود نیز در رشته‌هایی که مورد علاقه‌شان است آثار علمی و تحقیقی تولید کنند. کسانی که اشتیایی نزدیک با مرحوم احمد سیاح داشته‌اند، خاطرات و نظر‌های خود را در باره این مرد فاضل در این زندگینامه مرقوم و از سجایای اخلاقی او هم به تفصیل یاد کرده‌اند. شخصاً در مدت بیش از ۷۰ سال آشنایی با ایشان و به‌جز راستی، درستی، صداقت، تواضع، پاکی و پارسایی، چیزی از آن مر حوم ندیده‌ام.

از خدانود بزرگ خواستاریم باران‌های رحمت خود را بر این فاضل از دست رفته فرو بریزند و او را در بهشت‌های برین خود قرار دهد. از مرحوم حاج احمد سیاح، آثار فراوانی باقی مانده که بیشتر آنها در مباحث دینی و عقیدتی است. همچنین کتاب‌های و مجموعه‌های استفاده‌استادان، دانشجویان و طلاب حوزه‌های علمیه تألیف کرده‌اند. از جمله فرهنگ دانشگاهی فارسی – عربی، عربی – فارسی و نیز فرهنگ بزرگ جامع نوین (ترجمه‌المنجد با اضافات) و همچنین فرهنگ کوچک دانش آموز. «انجمن آثار و مفاخر فرهنگی» این افتخار را دارد که با انتشار بزرگداشت نامه مرحوم احمد سیاح، فصل تازه‌ای در بزرگداشت‌های خود می‌گشاید و دایره اهداف خود را بیش از پیش توسعه می‌دهد. امید است خدانود انجمن را در اهداف مقدس خود موفق و مؤید بدارد، بمنه تعالی و کرّم.



سپهبد حاجعلی رزم آرا در مراسم ازدواج دوم مصدّم رضا علیپور در کاخ مرم تهران

«**سپهبد حاجعلی رزم آرا و نهضت ملی ایران» در آئینه روایت و تحلیل محمد حسنین هیکل**

# طوفان‌ها به سوی کاخ نخست‌وزیری می‌وزید!

مانند زورق سرگردان ولی محکم، اما این طوفان شدت گرفت تا اینکه صاعقه‌ها بادبان‌های قایق او را سوزاند و تحویل صخره‌های سرسخت ساحل داد.»

■ **رزم‌آرا در مجلس و زیر تاز بانه ملامتگران!**
اولین بحران که رزم‌آرا با آن مقابله کرد وقتی بود که شاه او را مأمور تشکیل کابینه کرد. انگلیس معتقد بود برای رویارویی با حوادث، یک مرد قدرتمند لازم است. امریکا معتقد بود موقعیت فعلی به یک دست آخنین نیاز دارد.

مستشاران شاه معتقد بودند یک اقدام سریع و فوری لازم است. شاه می‌گفت: مرد قدرتمند و دست آهینین و اقدام سریع. در ایران کسی برانزده این صفات نیست مگر یک نفر و او رزم‌آراست! به این ترتیب انگلیس، امریکا و مستشاران شاه موافقت کردند که رزم‌آرا جامع این خصال است و بالاخره شاه به او دستور داد تا کابینه خود را تشکیل دهد، بدون اینکه قبلاً این خواسته شاه به موافقت مجلس برسد، چنانچه سنت‌های پارلمانی مجلس آن را اقتضا می‌کرد.

سپهبد رزم‌آرا نه تنها قوی‌ترین رجل ایران بود، بلکه بدعاقبت‌ترین هم بود! طوفان‌ها همیشه به سوی کاخ نخست‌وزیری می‌وزید، صاعقه‌ها هم از همه آفاق به کاخ نخست‌وزیری سقوط می‌کردند! در این ظرف از زمان که رزم‌آرا روی کار آمد، به نظر می‌رسید پایه‌های صندلی وزارت او را از لوله‌های دینامیت ساخته‌اند که عاقبت منفجر شد!

■ **دیدار با بیوه رزم آرا**
در اینجا تنها کسی که از فقدان رزم‌آرا متأثر بود برای او اشک حسرت از دیده فرو می‌ریخت، بیوه او بود که سعی می‌کرد حسن ظن مرا درباره او جلب کند. او به من می‌گفت: «می‌خواهم او اقلاد در کشور‌های بیگانه به وطن فروشی شهرت پیدا نکند. او کشور به شاهنشاه خود مرد مخلصى بود! لاید تو هم شنیده‌ای که گفتند: رزم‌آرا می‌خواست علیه شاه کودتا کند و جلسه‌ای که با تیمسار مهتدی، خوانساری و هدایت داشت برای این هدف بود، ولی ببینید آیا چنین فکری اصلاً ممکن است به مغز آدم عاقلی همچون رزم‌آرا خطور کند؟» بعد اشاره به کمدی کرد که مملو از کتاب بود و گفت: «پنجاه دانه‌المعارف جنگی هستند که همه تألیف شوهرم است و اکنون این کتاب‌ها در دانشگاه‌های ایران و سایر دانشکده‌های جنگ در دنیا تدریس می‌شود. شوهرم یک افسر عادی نبود، بلکه استنادی بود. از اساتید در علوم نظامی و دارای مکتب و نظر ثابت خاص بود.»<sup>(۱)</sup>

بعد خانم رزم‌آرا در حالی که تشویق‌نامه‌های شوهرش را که از طرف شاه به او داده شده بود به من نشان می‌داد، از شدت تألمات روحی کنترل خود را از دست داد و گریه‌کنان اتاق مصاحبه را ترک کرد. یک نفر از سفرای بیگانه در تهران به من گفت: «تیمسار رزم‌آرا چهار ماه تمام توانست در مقابل شادید دوام بیاورد و نمی‌دانم چگونه توانست؟ در حالی که ما دیپلمات‌های غربی در تهران همگی معتقد بودیم که او نمی‌تواند بیش از سه روز استقامت کند.» سفیر در حالی که سیگار گران‌قیمتی را دومی می‌کرد، افزود: «ولی رزم‌آرا ناخدای ماهری بود. کرسی وزارت او بر امواج حوادث تندی بود که بالا و پایین می‌فت و می‌لغزید.

رزم‌آرا تمام نیروی خود را بسیج کرد تا با بحران مقابله کند و اولین خواسته او از شاه این بود که از او به نام حاج علی رزم‌آرا نام ببرد. تیمسار رزم‌آرا با اینکه حتی یک بار به زیارت خانه خدا نرفته بود، ولی سنت‌های ایرانی ایجاب می‌کرد هر نوذای را که در ماه ذیحجه متولد شود، به نام حاجی صدا کنند! رزم‌آرا هم از این رقم حاجی‌ها بود. رزم‌آرا لباس نظامی خود را خلع کرد تا به‌جای آنها از لباس غیر نظامی استفاده کند و با این هیئت داخل مجلس ملی شد تا با فریادهای مخالف مواجه کند:

– برگرد به سوی آنها که تو را اینجا فرستادند!
– ما هرگز نمی‌پذیریم تو نخست‌وزیر باشی!
– تو یک مرد نظامی هستی، تو را با سیاست چه کار؟
– برای همین بود که در این هشت سال گذشته، به عنوان فرمانده کل قوا موضع خود را تقویت می‌کردی؟

– برو بیرون ای ساخته و پرداخته انگلیس و امریکا!
– این لباس‌های غیر نظامی نمی‌تواند ما را فریب بدهد. تو یک نظامی هستی و حق نداری در اینجا بمانی!
در مقابل همه این فریادها از نسوی و کلار زرم‌آرا فقط تبسم می‌کرد! در اینجا یکی از اعضای فرانسویون ملی در پارلمان به من گفت: «اعتزاف می‌کنم که رزم‌آرا توانست اعصاب خود را کنترل کند، همانطور که توانست موقعیت را هم تا اندازه‌ای کنترل کند. در حالی که وکلایم توانستند کاری کنند الا اینکه وضع موجود را بپذیرند، ولیکن در عین حال تصمیم گرفتند به مقاومت منفی خود ادامه دهند تا اینکه در طول حکومت رزم‌آرا حتی یک لایحه هم از مجلس بیرون نیامد!»

■ **رزم آرا زیر عکس رفیق لنین**
یکی از دیپلمات‌های امریکایی در تهران به من گفت: «رزم‌آرا برای ما یک معما شده بود. فکری می‌کردیم عواطف او به نسوی ما توجه دارد، ولی او خریص بود که این ظن ما را تکذیب کند، زیرا قبل از همه سفرا با سفیر روس در ملاقات کرد.» از اینجا معلوم می‌شود رزم‌آرا اتهام دوستی امریکا و انگلیس را بر خود احساس کرده بود، لذا برای دفع این تهمت، اولین ملاقات خود را با «چیکوف» سفیر روس در ایران قرار داد و در حالی که یک پیشینه‌اهد ماهده تجارتی بین روس و ایران آماده کرده بود، فی‌الغور مذاکرات شروع شدند و سریعاً به توافق رسیدند... به دنبال آن در مطبوعات ایران عکسی از آنها منتشر شد، در حالی که رزم‌آرا و سفیر روس در کنار هم پشت یک میز زیر عکس بزرگی از رفیق لنین مشغول امضای قرارداد بازرگانی جدید بودند! رزم‌آرا در راه کنار آمدن با مسکو از این هم بالاتر رفت. ایران هشت تن طلبانزد روس‌ها داشت که آنها را هنگام اشغال ایران در سال ۱۹۴۱ از ایران برده بودند. روس‌ها مدعی بودند این طلاها به‌طور امانت در مسکو خواهد ماند و دولت‌های ایران قبل از رزم‌آرا، بی‌وسه آن را از روس‌ها مطالبه می‌کردند، ولی رزم‌آرا در ضمن این قرارداد را این هم صرف‌نظر کرد. همچنین ۳۰ نفر از افسران، نظامیان و غیرنظامیان روسی که از مرزهای مشترک عبور کرده بودند و به ایران پناهنده شده و دولت‌های گذشته به آنها پناه و امان داده بودند، رزم‌آرا

بدون سبب و بدون امتیاز متقابل آنها را به مسکو تسلیم کرد! رزم‌آرا متهم بود به اینکه به ساده‌ترین وظایف وفاداری با تسلیم کردن آن پناهندگان خیانت کرد، ولی آنطور که یکی از دوستان به من می‌گفت: رزم‌آرا برای دفع تهمت انگلیسی بودن، چاره‌ای جز این اعمال نداشت. رزم‌آرا یک سازش دیگری هم با مسکو داشت، عده‌ای از رهبران حزب توده که در زندان قصر در بازداشت به سر می‌بردند، به‌طرز شگفت‌انگیزی فرار کردند! قضیه از این قرار بود یک روز اتومبیل شهربانی همراه یک افسر وارد محوطه زندان شد. سپس افسر از اتومبیل پیاده شد و به رئیس زندان اظهار کرد ما از سوی دادگستری مأمور هستیم متهمان توده را برای بازجویی به دادگاه ببریم و سپس آنها را به شما تحویل بدهیم. در این هنگام رئیس زندان در میان معاونان و همکاران خود اظهار کرد: زندانیان را به شما تسلیم می‌کنم، به شرط اینکه خودم نیز تا برگشتن آنها به زندان با شما باشم، در این حال مأمور زندان و افسر شهربانی و متهمان توده سوار اتومبیل شدند و از همان ساعت‌الی‌الابد غیب‌شان زد! در این باره مخالفان رزم‌آرا می‌گفتند: آیا ممکن است فرار زندانیان بدون توافق رزم‌آرا و چیکوف به این سادگی انجام شود؟

■ **مناقشه با رزم آرا در مجلس**

رزم‌آرا هرگز اظهار صریحی علیه ملی شدن نفت نکرد، ولی تا آنجا که معلوم می‌شود به این مسئله ایمان نداشتت که ملت ایران از عهده ملی کردن نفت برمی‌آید و این ضعف ایمان رزم‌آرا از طرح مجموعه سؤالاتی که به کمیسیون نفت عرضه کرد، به‌خوبی آشکار می‌شد. داستان این سؤالات از این قرار بود: روزی رزم‌آرا در کمیسیون نفت حاضر شد و اظهار کرد سؤالاتی دارم و می‌خواهم اعضای محترم کمیسیون قبل از صدور قرار جواب بدهند و کمیسیون از تیمسار خواست تا سؤالات خود را کتبیاً به کمیسیون بدهد و تیمسار گفت: بسیار خب من سؤالات را تقدیم و حتی جواب آنها را هم در حد معلومات خودم ارائه می‌کنم تا اینکه کمیسیون از نظر خطا و صواب آن را بررسی کنند. سؤالات و جواب رزم‌آرا که خطوطی از شک و تردید را ترسیم کرده به صورت زیر بود:

میزان حقوقی که سالانه شرکت به کارمندان ایرانی می‌پردازد چه مقدار است؟

میزان حقوق پرداختی شرکت به کارمندان ایرانی ۲۸۰۰ میلیون ریال در سال است.

تعداد خانواده‌های ایرانی که به‌طور مستقیم و غیر مستقیم از شرکت نفت ارتزاق می‌کنند چند خانواده است؟

## روزنامه جوان | شماره ۴۷۵۷

من هم امضا کردم سپس آقای مصدق افزود: در این صورت این قرارداد از نظر منطق و قانون مردود است و در اینجا هیچ رابطه‌ای بین ما و شرکت انگلیس باقی نمی‌ماند، مگر قرارداد داریسی که بیش از ۱۰ سال از مدت آن باقی نمی‌ماند و در آن قرارداد ذکر شده که تمام مایملک شرکت در پایان قرارداد حق خالص ایران می‌شود. پس در این صورت شرکت نفت تا به حال پنج‌ششم حقوق خود را مستهلک کرده و برای او باقی نمانده است، مگر یک‌ششم در این ۱۰ سال آینده و ما آماده هستیم غرامت این یک‌ششم را بپردازیم.» بعد دکتر مصدق افزود: «فکر نمی‌کنم ایران در مقابل این همه ذخایر نفتی از به دست آوردن این مقدار وام عاجز باشد.» فرانسویون ملی مجلس این جواب‌ها را به رزم‌آرا ابلاغ کرده و رزم‌آرا در مقابل گفته بود مسئله به این سادگی هان نیست، سزاوار می‌بینم در این حقیقتی را بگویم. با اینکه رزم‌آرا به امکان ملی شدن نفت ایمان نداشت، ولی این مسئله را قبول داشت که ایران حق دارد به مقدار بیشتری از منافع نفت خود برسد. او می‌گفت: «اگر شرکت نفت ایران را در منافع خودش به‌طور نصف به نصف شریک کند، آنگاه می‌توانم با مجلس و ملت ایران به تفاهم برسم.»

■ **و سرانجام، پایان ماجرا...**

گاهی که مورخان تاریخ این فترت پر تشنج ایران را بنویسند بلاشک یقه سر فرانسیس شپرد، سفیر انگلیس در ایران را خواهند گرفت و مسئولیت قتل رزم‌آرا را در تاریخ به نام او ثبت خواهند کرد. در اینجا شری از اسرار بحران ایران نهفته است که تفصیلات آن را از زبان یکی از مسئولان بزرگ دربار برای شما بازگو می‌کنم. رزم‌آرا در اواخر ماه فوریه سال ۱۹۵۱ در ضمن ملاقاتی با آقای فرانسیس شپرد بعد از توضیح دشواری‌هایی که با آن مواجه بود، از سفیر خواستت به دولت بریتانیا ابلاغ کند تا زمانی که دولت بریتانیا تسهیم ایران را در منافع نفت به میزان ۵۰ درصد نرساند موقعیت همچنان بحرانی و غیرقابل حل خواهد بود و سفیر انگلیس هم در این موضوع تلگرافی با تمام تفصیلات این ملاقات به لندن مخابره و جوابی بدین مضمون دریافت کرده بود. دولت بریتانیا به خاطر علاقه‌ای که به حل مشکلات دارد با در نظر گرفتن شرایطی موافقت می‌کند تا منافع ایران در شرکت به میزان ۵۰ درصد برسد، ولیکن آقای سفیر این جواب را به فوریت به رزم‌آرا نداده، بلکه آن را در آرشو سفارت باگانی کرد تا اینکه بنا به میل خودش و با در نظر گرفتن اوضاع لحظه مؤثرتری برای طرح این جواب پیش بیاید، ولی از بد حادثه اوضاع سریع‌تر



بیوه سپهبد رزم آرا در مراسم تشییع بزرگ همسرش

۶۳ هزار خانواده به‌طور مستقیم و ۱۲۰ هزار خانوار به‌طور غیر مستقیم.

اسمال‌خانه دولت بنا بر موافقتنامه اضافی چقدر از شرکت دریافت می‌کند؟

نصب ایران در سال ۸،۱۹۴۹ میلیون لیره و در سال ۱۱،۱۹۵۰ میلیون لیره است.
قیمت تأسیسات شرکت چقدر است؟ اگر ما بر آنها استیلا پیدا کنیم، چقدر باید بهسای آنها را بپردازیم؟
وقتی دقت می‌کنیم در ترازنامه‌های شرکت معلوم می‌شود تجهیزاتی که هنوز بهای آنها مستهلک نشده، ۲۷ میلیون لیره است، ولی حداقل مبلغی که از نظر کارشناس‌های ایرانی باید بپردازیم، ۵۰۰ میلیون لیره است.
حداقل سرمایه‌ای که در اوله اوّل برای بهره‌برداری از نفت در صورت ملی شدن لازم داریم، چقدر است؟
حداقل مبلغ لازم برای این کار، ۷۰۰ میلیون لیره است.

آیا می‌توانیم در مقابل همه مخارج یادشده وامی از خارج تهیه کنیم و اگر این وام را به دست آوردیم می‌توانیم آن را تا پایان سال ۱۹۹۳ – که قرارداد شرکت به‌طور انوماتیک تمام می‌شود – همه مایملک شرکت به ایران تعلق می‌گیرد مستهلک کنیم؟...

جواب این آخرین سؤال را تیمسار به اعضای کمیسیون نفت موکل کرد و جواب دکتر سنای رئیس کمیسیون نفت اینطور بود: «نظر رزم‌آرا این است که باید ۶۰۰ میلیون لیره به شرکت بپردازیم، ولی من می‌گویم شرکت بیش از یک‌ششم این مبلغ را استحقاق ندارد، زیرا ایمان دارم موافقتنامه تمدید امتیاز در سال ۱۹۳۳ باطل بود، به خاطر اینکه این قرارداد در عهد دیکتاتوری مثل رضاشاه نوشته شده بود که دهان مخالفان را دوخته بودند.

این شما و این آقای تقی‌زاده، رئیس مجلس سنای فعلی، این اقا که موافقتنامه را در سال ۱۹۳۳ امضا کرده است و اخیراً از او سؤال کردیم که چرا امضا کردی؟ در جواب به من گفت: به من دستور دادند،

چاپ شده است - مترجم.



**سپهبد رزم‌آرا نه تنها قوی‌ترین رجل ایران بود، بلکه بدعاقبت‌ترین هم بود! طوفان‌ها همیشه به سوی کاخ نخست‌وزیری می‌وزید، صاعقه‌ها هم از همه آفاق به کاخ نخست‌وزیری سقوط می‌کردند! در این ظرف از زمان که رزم‌آرا روی کار آمد، به نظر می‌رسید پایه‌های صندلی وزارت او را از لوله‌های دینامیت ساخته‌اند که عاقبت منفجر شد!**

از آنچه آقای سفیر پیش‌بینی کرده بود دکتر گون شد تا اینکه رزم‌آرا در وسط حیاط مسجد شاه از

پادر آمد و در چهارمین روز در گذشت رزم‌آرا سفیر دید لازم است چاره‌ای بیندیشد و تلگراف جوابیه دولت بریتانیا را با خود برداشت و به قصد ملاقات با شاه خانه کاخ مرم‌رشد، اما موقعی که این جواب را آن تلگراف آرش خود را از دست داده بود و زمانی که این خبر در خیابان‌های تهران شایع شد و رادیو لندن آن را پخش کرد، مردم این خبر را به عنوان ضعف موقعیت انگلیس و قدرت ملت ایران در خواستاری ملی شدن صنعت نفت تلقی کردند و از این طرف صدای رهبر مردم، آیت‌الله کاشانی بلند شد که می‌گفت: «ای سگ‌های انگلیسی! ما هیچ موافقتنامه‌ای را با شما امضا نخواهیم کرد. دست از منافع ما بکشید و کشورمان را ترک کنید...»

۱- از جمله تألیفات رزم‌آرا مجموعه جغرافیایی نظامی ایران است که در مورد هر استان با منطقهای از مناطق سوق‌الجیشی ایران یک جلد به‌طور مجزا چاپ شده است - مترجم.

## تاریخ

کتب و کوفه ۸۸۴۹۸۴۷۹